فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی۲، پاییز ۹۳، صفحات ۸۱-۱۱۱

توسعه‌ی آموزشی و مشارکت انتخاباتی در ایران

دکتر ابوالقاسم حیدرآبادی[۱]، دکتر ابراهیم صالح‌آبادی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۳

چکیده

تحلیل رفتار انتخاباتی یکی از کارهای ویژه‌ی جامعه‌شناسی انتخابات است که پژوهشگران توانسته‌اند الگوهای متعددی برای رفتار انتخاباتی ارائه دهند. نظری‌ی نوسازی نشان می‌دهد که علیرغم همه‌ی مناقشات، طرفداران و مخالفان موافق‌اند که به طور کلی، توسعه و نوسازی به سطوح بالاتر مشارکت شهروندان منجر خواهد شد. بخشی از تأثیر نوسازی بر مشارکت سیاسی از طریق سواد انجام می‌گیرد. این مقاله از طریق بررسی انتقادی نتایج تحقیقات دیگر و تحلیل ثانویه و هم‌چنین بررسی تطبیقی درون کشوری درصدد بررسی رابطه‌ی توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی است.

تأثیر سواد و تحصیلات بر مشارکت انتخاباتی پیچیده‌تر از آن است که نظریات نوسازی بر آن تأکید دارد. علیرغم یافته‌های محققان دیگر، میان مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی رابطه‌ی مثبت و مستقیمی وجود ندارد. تحلیل مقایسه‌ی میانگین در میان دو استان ایران نشان داد که رابطه‌ی میزان باسوادی و مشارکت انتخاباتی در سال ۱۳۷۶، به‌صورت U وارونه است. بررسی مشارکت انتخاباتی در زیر گروه‌ها نشان داد که رابطه‌ی مستقم میزان تحصیلات و مشارکت انتخاباتی پیچیده‌تر از نظریات نوسازی است. در رابطه‌ی با گسترش طبقه‌ی متوسط جدید، نتایج تحقیق نشان داد رابطه‌ی توسعه‌ی آموزشی و میزان مشارکت سیاسی بر حسب نوع مشاغل افراد باسواد و وابستگی آن‌ها به دولت تعیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی: میزان باسوادی، توسعه‌ی آموزشی، طبقه‌ی متوسط جدید، مشارکت انتخاباتی، ایران

[۱] دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، استادیار گروه جامعه شناسی، ایران، بابل ashahin2000@yahoo.com

۲ استادیار جامعه شناسی سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مقدمه

مشارکت انتخاباتی به‌عنوان یکی از گونه‌های مهم مشارکت سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی به طور عام و جامعه شناسی انتخابات به‌طور خاص دارد. تحلیل رفتار انتخاباتی یکی از کارهای ویژه‌ی جامعه شناسی انتخابات است که پژوهشگران تاکنون با مطالعه‌ی انتخابات گوناگون توانسته‌اند الگوهای متعددی در تحلیل رفتار انتخاباتی ارائه دهند. مطالعه‌ی رفتار انتخاباتی خاص با توجه به الگوهای ارائه شده در این باب، کار محقق را نظام‌مند وتا حدّی آسان می‌گرداند. با این حال، اگرچه پدیده‌ی انتخاب به مفهوم سیاسی امروزی پدیده‌ای است نوین و خاستگاه تمدنی در غرب دارد تاکنون در مقایسه با پدیده‌های دیگر هم‌چون انقلاب مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفته است. در حالی‌که، هر ساله شاهد انتخابات متنوّع و متعدد در نقاط مختلف جهان هستیم؛ در مقایسه با پدیده انقلاب که به ندرت اتفاق می‌افتد، دارای ضعف‌های عمده‌ی نظری و بررسی کلان است. بررسی رفتار انتخاباتی شهروندان صرفاً به حوزه‌ی جامعه‌شناسی مربوط نمی‌شود؛ بلکه در نقطه‌ی تلاقی میان علوم مختلف از جمله سیاست، روانشناسی، جامعه شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، ارتباطات و آمار قرار می‌گیرد. نقطه‌ی آغاز این حوزه از علوم سیاسی اخذ می‌شود و در ادامه از حوزه‌هایی که نام برده شد بهره می‌گیرند. گرچه بهره‌گیری از حوزه‌ی جامعه شناسی می تواند بسیار پررنگ تر و جدّی تر مطرح شود.

این مقاله تلاش می‌کند مشارکت انتخاباتی را بر اساس توسعه‌ی آموزشی از دیدگاه تبیینی توضیح دهد. در مدل تبیینی قانون فراگیر، وظیفه علم کشف قوانین علّی است که متأثر از سنت گالیله است. در این سنت معلول (امر اجتماعی) بر حسب علت (امر اجتماعی) تبیین می‌شود. بر این اساس زندگی اجتماعی را نباید با تصوّرات کسانی که در آن مشارکت دارند، بلکه با علل عمیق‌تری که آگاهانه درک نمی شوند، تبیین کرد. در این‌جا نیات نمی تواند علت یک عمل باشند؛ زیرا هیچ رابطه‌ی قانون واری میان نیت و عمل وجود ندارد (رووت، ۱۳۸۹: ۳۲۶).

طرح مسأله

موضوع این مقاله، تبیین جامعه‌شناختی مشارکت انتخاباتی بر اساس توسعه‌ی آموزشی است. منظور از مشارکت انتخاباتی، کنش آزادانه و داوطلبانه‌ی شهروندان در انتخاب حاکمان در روز انتخابات است که از این راه، بر فرایندهای سیاسی اعمال نفوذ می‌کنند. برخی معتقدند که مشارکت انتخاباتی افراد ممکن است اثبات گرایانه یا انتقادی باشد. این دونوع قرائت از مشارکت انتخاباتی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

را می‌توان بر دو نوع رهیافت معرفت‌شناسی، شامل عقلانیت غیرانتقادی و عقلانیت انتقادی استوار ساخت (ساعی،۱۳۸۸: ۳). جایگاه حکمیت مردم در فرایند سیاسی، برحسب این دو رهیافت تفاوت می‌پذیرند. در چارچوب رهیافت عقلانیت غیرانتقادی، مشارکت انتخاباتی، فرایند اثبات حقانیت حاکمان و تأیید نهادهای مسلط است. در این رهیافت، مشارکت انتخاباتی به مثابه‌ی یک تکلیف و بیعت با حاکمان و برگزیدگان از بالا تقلیل داده می‌شود. افراد با حضور خود درعرصه‌ی انتخابات، خواست مراجع قدرت را تأیید می کنند. در رهیافت انتقادی، مشارکت انتخاباتی داوری نقّادانه در باب حاکمان در روز انتخابات است که طی آن نهادهای ناکارآمد، حذف و حاکمان بی‌کفایت و نالایق، بدون کاربرد خشونت کنار گذاشته می‌شوند و نهادهای سیاسی و حاکمان سیاسی جدید انتخاب می‌شوند. در داوری انتقادی، شهروندان برنامه‌ها و عملکرد کنش‌گران سیاسی فعال در فضای کنش انتخاباتی را ارزیابی و متناسب با آن، حاکمان جدید را انتخاب می‌کنند. داوری در خصوص صدق این انتخاب، نیازمند مشاهده‌ی میزان کارآمدی حاکمان انتخاب شده در واقعیت (تحقق برنامه‌ها) است. مشارکت انتخاباتی نقّادانه، نهادهای سیاسی را اصلاح‌پذیر و از احتمال قدسی شدن حاکمان جلوگیری می‌کند. مشارکت انتخاباتی، در نظام‌های سیاسی دموکراتیک، ابزار داوری نقّادانه در باب حاکمان و در نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک، روش اثبات حقّانیت حاکمان و بیعت با برگزیدگان از بالا محسوب می‌شود. اما آنچه در این تحقیق انجام می‌شود، میزان آرای مردم است که ممکن است انتقادی یا غیرانتقادی باشد. تشخیص انتقادی بودن و نبودن آن محل مناقشه است و از دیدگاه این مقاله اهمیت و ضرورت چندانی ندارد.

در باب مسأله بودن این امر (رابطه میان مشارکت انتخاباتی و سواد و تحصیلات) می‌توان به ناسازگاری میان یافته‌های تحقیق اشاره کرد. در یک نگاه کلی به میزان مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی از سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴، رابطه‌ی معکوس و منفی وجود دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شماره‌ی یک- میانگین مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی در ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری

دوره‌ها	مشارکت انتخاباتی	میزان باسوادی
اول	۶۵/۴۷	۴۷/۰۶
دوم	۶۶/۶۴	۵۱/۲۱
سوم	۷۱/۸۴	۵۰/۲۰
چهارم	۵۶/۲۰	۵۶/۴۶
پنجم	۵۶/۳۳	۶۶/۱۹
ششم	۵۵/۵۵	۷۶/۸۴
هفتم	۸۱/۰۴	۷۷/۶۷
هشتم	۶۳/۸۴	۷۵/۲۵
نهم	۶۵/۳۹	۸۱/۲۹

این در حالی است که محققان بر رابطه‌ی مثبت و مستقیمی میان مشارکت انتخاباتی و سواد تأکید دارند (ساعی، ۱۳۸۸؛ رضی، ۱۳۸۰؛ معمار، ۱۳۸۷). بنابراین، مسأله‌ی اساسی این مقاله به گونه‌ی زیر بیان می‌شود: چه رابطه‌ای میان سواد و میزان مشارکت انتخاباتی در ایران وجود دارد؟ آیا با افزایش سواد و تحصیلات و میزان باسوادی در جامعه، میزان مشارکت سیاسی افزایش پیدا می‌کند؟ رابطه میان میزان مشارکت انتخاباتی و سواد تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد؟

مباحث نظری

اندیشمندان برای تبیین رفتار انتخابی از الگوهای گوناگونی استفاده کرده‌اند. دسته‌بندی این الگوها نیز به صورت‌های گوناگونی از سوی محقّقان انجام شده است. ربیعی رهیافت‌ها و نظریه‌های مرتبط با مشارکت و رای دهی را در پنج گروه دسته بندی کرده است که عبارتند از: ۱). نظریه‌ی انگیزه‌ی ابزاری؛ ۲). نظریه‌ی موقعیت‌های فردی و اجتماعی؛ ۳). رهیافت آرمانی یا سنتی که خود به سه نظریه تقسیم می‌گردد: الف). نظریه‌ی تصمیم سازی؛ ب). نظریه‌ی ارزشیابی سیاسی و ج). نظریه‌ی سیاست‌گذاری عمومی؛ ۴). رهیافت جامعه شناختی، که خود به دو دسته‌ی زیر تقسیم می شود: الف). تبلیغات و نقش وسایل ارتباط جمعی و ب). تعلقّات اجتماعی یا عضویت گروهی که در آن به نظریه‌های لازارسفلد و همکاران و براون تأکید دارد. و ۵). رهیافت روانی – سیاسی (ربیعی، ۱۳۸۰: ۳۵-۵۹).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

دارابی در مقالات خود نظریه ها را در سه الگو دسته بندی کرده است که عبارتند از: ۱) الگوی جامعه شناختی سیاسی که خود بر دو نظریه تقسیم می‌شود: الف). نظریه‌ی کارکردگرایی پارسونز و مرتن و ب). نظریه‌ی مبادله‌ی هومنز، بلاو و امرسون؛ ۲) الگوی اقتصاد سیاسی که خود نیز به دو نظریه تقسیم می‌شود: دیدگاه اول مبتنی بر نظریه‌ی انتخاب عاقلانه است که توسط آنتونی داونز در کتاب نظریه‌ای اقتصادی در باب دموکراسی مطرح شده است و دیدگاه دوم که مبتنی بر نظریه‌ی اصلاح شده الگوی انتخاب عاقلانه است و توسط دیدید اسنو و همکارانش مطرح شده است و بر ابراز وجود تکیه دارد. وی در این رویکرد گزینش‌های عاقلانه‌ی مبتنی بر حداکثر سود در میان عوامل مختلف را مهم‌ترین عامل رفتار انتخاباتی می‌داند و ۳) الگوی روانشناسی سیاسی که بر سه نظریه قابل تقسیم است: الف).مکتب مطالعاتی شیکاگو؛ ب). دیدگاه شناختی بارلت و ج). دیدگاه اینگلهارت (دارابی، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۷).

قاضیان بر سه گروه عمده از نظریه‌ها تأکید دارد: ۱) نظریه‌های جامعه شناختی که عمدتاً در میان پژوهشگران دانشگاه کلمبیا نشو و نما پیدا کردند؛ ۲) نظریه‌های مرتبط با مطالعات روانشناسی اجتماعی که در میان پژوهشگران دانشگاه میشیگان رواج یافت و ۳) نظریه‌های ترکیبی که بر عوامل گوناگون تأکید دارند و نظریه‌ی کنش عقلانی را دربر دارد که با رهیافت اقتصادی و روانشناختی به رفتار انتخاباتی توجه دارد (قاضیان، ۱۳۸۰: ۳۲-۵۰).

رضوانی مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره‌ی رفتار انتخاباتی مطرح شده است را به چهار گروه تقسیم کرده است: ۱) نظریه‌ی هویت حزبی، ۲) نظریه‌ی جامعه‌شناسانه، ۳) نظریه‌ی انتخاب عقلانی و ۴) نظریه‌ی ایدئولوژی مسلط (رضوانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

میرزایی رویکردهای مرتبط را در سه رویکرد بیان کرده است: ۱) رویکرد اول مبتنی بر بینش اقتصاد محور است. این رویکرد گزینش‌های عاقلانه مبتنی بر حداکثر سود در میان عوامل مختلف را مهم‌ترین عامل رفتار انتخاباتی می داند. این رویکرد خود به دو دیدگاه قابل تجزیه است. دیدگاه اول مبتنی بر نظریه‌ی انتخاب عاقلانه است که توسط آنتونی داونز در کتاب نظریه‌ی اقتصادی در باب دموکراسی مطرح شده است و دیدگاه دوم که مبتنی بر نظریه‌ی اصلاح شده‌ی الگوی انتخاب عاقلانه است و توسط دیدید اسنو و همکارانش مطرح شده است و بر ابراز وجود تکیه دارد؛ ۲) رویکرد دوم، رویکرد جامعه شناختی (مکتب کلمبیا) است. این نظریه‌ی سه متغیّر اصلی پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تعلق دینی و محل سکونت را اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار انتخاباتی می‌داند. از بنیانگذاران این مکتب لازارسفلد و همکارانش در دانشگاه کلمبیا هستند؛ و ۳) رویکرد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

سوم، رویکرد در روانشناسی اجتماعی یا روانی-سیاسی (مکتب میشیگان) است. در این رویکرد بر انگیزه‌های روانی و وابستگی‌های حزبی که به صورت یک پیوند عاطفی درآمده است تأکید می‌شود. از بنیان گذاران این مکتب کمپل و همکارانش در دانشگاه میشیگان هستند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵).

بر اساس تقسیم‌بندی‌های فوق، عوامل گوناگونی بر مشارکت انتخاباتی مؤثر هستند. در یک نگاه عام و کلی می‌توان اقتصاد، اجتماع و فرهنگ را از عوامل مهم قلمداد کرد. این عوامل را در کنار عوامل دیگر جمعیت شناختی از قبیل سن، جنس، تأهّل، محل تولد، و غیره قرار دارد. یکی از نظریه‌هایی که این عوامل را بر اساس عامل مشترک در کنار یک‌دیگر تفسیر می‌کند، نظریه‌ی نوسازی یا مدرنیزاسیون است. نظریه‌ی نوسازی نظریه‌ی عام و ژنریک است که می‌خواهد توضیحی درباره‌ی موضوعات عام و خاص جامعه ارائه کند.

مؤثرترین نظریه‌پرداز در این زمینه، سیمور مارتین لیپست، جامعه‌شناس معاصر آمریکایی است که مطالعات عمیق و دقیقی را درباره‌ی دموکراسی، ارزش‌ها، نهادها و فرایندهای آن و عوامل مؤثر بر پیدایش و تحکیم دموکراسی انجام داده است. وی ابتدا در سال ۱۹۵۹ در مقاله‌ای، درجه‌ی خاصی از ثروت یا پیشرفت سرمایه‌دارانه را پیش شرط استقرار دموکراسی دانست و سپس در آثار مختلف خود از جمله «انسان سیاسی(۱۹۸۱) و «اجماع و منازعه» (۱۹۸۵) پژوهش‌های گسترده‌ای را درباره‌ی شرایط تکوین دموکراسی انجام داد. وی بر این اعتقاد بود که ثروت اقتصادی موجب توسعه‌ی آموزش، ایجاد سطح بالایی از سواد، گسترش شهرنشینی، تقویت رسانه‌های جمعی و تلطیف منازعات سیاسی می‌شود و تحقّق این شرایط، دموکراسی را به همراه خواهد داشت. وی با استناد به دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان سیاسی مانند ماکس وبر و شومپیتر که رابطه‌ی اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی را نشان داده‌اند عقیده دارد که توسعه‌ی بسیاری از دموکراسی‌های قدیمی در اروپا و امریکای شمالی محصول توسعه اقتصادی آنان بوده است. زیرا با افزایش توسعه‌ی اقتصادی و رفاه جوامع، طبقه‌ی متوسط مستقلی پدید آمد که با قدرت اقتصادی خود جامعه‌ای مدنی ایجاد کرد که دربردارنده نهادهای نیرومندی هم‌چون انجمن‌ها، احزاب و انواع گروه‌های ذی‌نفع بود و در نتیجه قدرت دولت را تضعیف می‌کرد. کاهش قدرت دولت موجب افزایش احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون گردید که دو اصل ضروری حکومت دموکراتیک هستند. اما در کشورهای در حال توسعه‌ی جدید که معمولاً قدرت اقتصادی و سیاسی در انحصار اقلیت کوچکی قرار دارد و دولت مهم‌ترین منبع سرمایه، درآمد، قدرت و منزلت است بنیان نهادن نظام دموکراسی با مشکلات

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

زیادی مواجه است (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۴). بنابراین لیپست سرمایه‌داری را مغز دموکراسی می‌داند و معتقد است که سرمایه سبب ارتقای طبقه‌ی متوسط و خلق تحولات فرهنگی به سوی دموکراسی می‌شود. لفت‌ویچ نیز در همین زمینه اعتقاد دارد که توسعه‌ی اقتصادی، خواه در فضای سیاسی دموکراتیک باشد یا نه می‌تواند در دراز مدت به خلق دموکراسی بینجامد (لفتویچ، ۱۳۸۲: ۵۰). ساموئل هانتینگتون در کتاب «موج سوم» با شمارش عوامل مختلف و مؤثر در دموکراسی شدن معتقد است که در میان علل دموکراسی شدن، توسعه‌ی اقتصادی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۶۹). دانیل لرنر نیز گسترش مشارکت سیاسی به‌عنوان شاخص اصلی دموکراسی را مستلزم وقوع چند مرحله توسعه‌ی پیاپی به ویژه گسترش شهرنشینی، آموزش و توسعه‌ی وسایل ارتباط جمعی دانسته است (لرنر، ۱۹۵۸ به نقل از معمار، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

نوسازی دیدگاه تک خطی به مشارکت سیاسی دارد. دیدگاه تک خطی بر رابطه‌ی مستقیم نوسازی اقتصادی و دموکراتیزه‌ی سیاسی تأکید دارد و مدعی است که با گسترش مدرنیزاسیون در جامعه، سطح درآمد افراد، تحصیلات، تحرک اجتماعی و اقتصادی، و ارزش‌گذاری آزادی به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد که این امر نیز به نوبه‌ی خود موجب دموکراتیزه شدن یک جامعه و نهادهای جامعه خواهد شد (چن و همکار، ۲۰۱۱: ۷۰۶). با توجه به این رویکرد، آن‌چه اهمیت دارد این است که فراگیرشدن طبقه‌ی متوسط «نیروی محرکه اصلی جنبش دموکراسی» است؛ به عبارت دیگر، در این رویکرد طبقات متوسط حامیان قوی دموکراسی و دمکراتیزاسیون هستند. طرفداران این رویکرد نیز استدلال می‌کنند که بر خلاف افراد در طبقات بالا که دارای منابع فراوان اقتصادی و روابط مشتری گونه‌ای[1] نزدیک با نخبگان سیاسی هستند؛ افراد در درون طبقات متوسط منابع محدود اقتصادی و روابط ضعیفی با دولتمردان در حکومت دارند (چن و همکار، ۲۰۱۱: ۷۰۶). در تأیید این رویکرد شواهدی از مطالعات کشورهای غربی برای نقش طبقات متوسط در گذار به دموکراسی و یا تحکیم دموکراسی ارائه شده است.

بر خلاف رویکرد تک خطی که بر رابطه‌ی خطی میان مدرنیزاسیون و دموکراسی تأکید دارد؛ رویکرد مشروط به‌طور کلی فرض می‌گیرد که رابطه‌ی میان توسعه‌ی اقتصادی و دموکراتیزاسیون پویا است. در نقد دیدگاه تک خطی، دیکسون استدلال می کند که" برقراری دموکراسی نتیجه‌ی طبیعی رشد اقتصادی نیست؛ بلکه روند سیاسی است که در آن درگیری‌ها، مذاکرات، و گاهی اوقات عقب نشینی وجود دارد (چن و همکار، ۲۰۱۱: ۷۰۶). رویکرد مشروط نشان می‌دهد که

[1] clientelist

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جهت گیری طبقه‌ی متوسط به سوی دموکراسی مشروط به برخی از شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است. این رویکرد شواهد خود را از مطالعات کشورهایی در حال توسعه، به خصوص کشورهای که دستخوش تحولات سریع اقتصادی شده اند، ارائه کرده است (چن و همکار، ۲۰۱۱: ۷۰۶).

گرام گیل علیرغم وارد دانستن برخی انتقادات بر نظریه‌ی مدرنیزاسیون، کوشیده است تا سازوکارهای علّی تأثیر توسعه‌ی اقتصادی بر فرایند دموکراتیزاسیون را تشریح کند (در این‌جا فقط به موارد مرتبط با آموزش پرداخته می‌شود):

۱- رشد اقتصادی باعث گسترش آموزش و از این طریق باعث افزایش ارزش‌های تساهل و مدارایی می‌شود که به واسطه‌ی آموزش رسمی در افراد درونی می‌شوند.

۲- رشد اقتصادی میزان منازعه‌ی طبقاتی را کاهش می‌دهد و افراد را قادر می‌سازد تا نگاه درازمدت‌تر و پیچیده‌تری به سیاست داشته باشند.

۳- در اثر رشد اقتصادی، طبقات بالاتر، کمتر طبقات پایینی را تهدیدی برای منافع خود دانسته و بیش‌تر آن‌ها را شایسته‌ی حقوق سیاسی و مشارکت می‌دانند.

۴- رشد ثروت، نابرابری عینی را کاهش می‌دهد و طبقه‌ی متوسط را گسترش می دهد. طبقه‌ی متوسط نیز تضادها را تعدیل و با تشویق احزاب میانه رو و دموکراتیک، گروه‌های افراطی را تنبیه می‌کند (گیل، ۲۰۰۰: ۴-۵).

مروری اجمالی بر کلیات نظری و تجربی نظریه‌ی نوسازی نشان می‌دهد که علیرغم همه‌ی مناقشات طرفداران و مخالفان این نظریه، هر دو گروه موافق‌اند که به طور کلی، توسعه و نوسازی به سطوح بالاتر مشارکت شهروندان می‌انجامد (معمار، ۱۳۸۷: ۲۱۸). نظریه‌ی نوسازی بر این استدلال استوار است که توسعه یافتگی، علاوه بر این که در نفس خود، تقویت کننده‌ی مشارکت سیاسی است، منبع اولیه و عمده‌ی برخی تغییرات اجتماعی و بدان طریق، تاثیرات سیاسی است. توسعه‌یافتگی به تغییرات ساختاری، به ویژه در ترکیب بندی طبقاتی جامعه به نفع طبقات متوسط می‌انجامد که بر اساس دلایل مطرح شده، ارتباط واثقی با رفتار مشارکت جویانه شهروندان دارد.

اغلب طراحان و شارحان نظریه‌ی نوسازی، سه گام اساسی، مکمّل و متوالی از این فرایند را که در سطح انضمامی بر حسب میزان توسعه یافتگی جوامع، سنجیده می‌شود به ترتیب عبارت می‌دانند از: صنعتی شدن، شهری شدن، باسوادی؛ و معتقدند که تحولات عمده‌ی ناشی از نوسازی، عموماً خود را در این شاخصه‌ها نشان می‌دهد. وانگهی، اغلب آنان مهم‌ترین پیامد اجتماعی این

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

سه پدیده را عبارت می‌دانند از تغییر ترکیب بندی طبقاتی جامعه به نفع طبقات متوسط؛ و پیامد سیاسی مستقیم و غیرمستقیم این چهار پدیده را عبارت می‌دانند از افزایش میزان سیاسی مشارکت سیاسی(معمار، ۱۳۸۷: ۲۲۴). بنابراین بر اساس نظریه‌ی نوسازی عوامل صنعتی شدن، شهری شدن، باسوادی و رشد طبقات متوسط موجب افزایش مشارکت سیاسی و میزان رای دهی می‌شود. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، آزمون تجربی رابطه‌ی آموزش(میزان باسوادی، تحصیلات)، زیرگروه‌های طبقه‌ی متوسط از یک سو، و میزان مشارکت انتخاباتی از سوی دیگر است. قبل از آزمون چنین نظریه‌ها تلاش می کنیم تا بر اساس تحقیقات انجام شده در این زمینه، یافته‌ها را در پرتو نظریه‌ی نوسازی بیان کنیم.

سابقه‌ی تحقیق در ایران

رضی(۱۳۸۰) در مقاله‌ی خود به بررسی کمیت و تغییرات میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره‌ی ریاست جمهوری از سال ۱۳۵۸-۱۳۷۲ در استان‌های کشور پرداخته است. وی با استفاده از رویکرد اجتماعی و اقتصادیِ تئوری نوسازی در جهت توضیح نحوه‌ی تأثیر برخی از متغیّرها و شاخص‌های جامعه‌شناسی بر میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری معتقد است. تورم (۹درصد)، بیکاری (۶ درصد)، شهرنشینی (۳ درصد)، سواد (۸ درصد)، و جنسیت (۲ درصد) که در مجموع در حدود (۲۹ درصد) می‌شود، از تغییرات میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره ریاست جمهوری را توضیح می‌دهد. متغیّر صنعتی شدن به واسطه‌ی رابطه‌ی ضعیف و غیرمعنی‌دار آن با متغیّر وابسته، نتوانسته است وارد معادله‌ی رگرسیون شود. تورم، بیکاری و شهرنشینی تأثیر منفی و سواد و جنسیت تأثیر مثبت بر میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری داشته‌اند. بیش‌ترین تأثیر مربوط به متغیّرهای تورم(۷۴ - درصد)و سواد(۶۷ درصد)و کمترین تأثیر مربوط به جنسیت [۱] (۱۵٪) است (رضی، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

ساعی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی خود با عنوان «توسعه‌ی آموزشی و مشارکت انتخاباتی؛ مطالعه‌ی موردی انتخابات دوره‌ی نهم ریاست جمهوری ایران»، نشان می‌دهد که با ۳۰ بار تکرار تجربه در سطح استان‌های ایران، میان مشارکت انتخاباتی و توسعه‌ی آموزشی به اندازه‌ی ۶۹ درصد هم تغییری منظم وجود دارد. ضریب رگرسیون برابر ۲,۴۸ است. به این معنا که هرگاه یک واحد افزایش درمیزان توسعه‌ی آموزشی رخ دهد، به اندازه‌ی ۲,۴۸ واحد تغییر مثبت در میزان مشارکت انتخاباتی قابل برآورد است. یافته‌های تجربی بیان‌کننده‌ی آن است که افزایش میزان باسوادی و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ظهور و افزایش قشرهای اجتماعی جدید با مشارکت انتخاباتی، هم تغییری مثبت دارند. مشارکت انتخاباتی، یکی از معرّف‌های دموکراسی است. نوسازی آموزشی، در ذات خود استعداد دموکراسی‌سازی را دارد. نوسازی آموزشی، گروه‌های اجتماعی جدید را در عرصه‌ی سیاست توانا می‌سازد. این گروه‌ها دموکراسی را امکان‌پذیر می‌سازند. بنابراین، تغییرات ناظر بر نوسازی آموزشی اگرچه در فرایندهای طولانی تاریخی رخ می‌دهند، اگر نوسازی آموزشی تداوم پیدا کند، از یک سو معرفت فرهنگی سنتی را دگرگون و نظام معرفتی سازگار با دموکراسی را تولید خواهدکرد و از سوی دیگر، از طریق تولید نیروهای اجتماعی مدرن (روشنفکران، هنرمندان، استادان دانشجویان و غیره) می‌توان به نهادسازی ویا دموکراتیک سازی نهادهای موجود از سوی این نیروها امیدوار بود. برآیند آن می تواند به تقویت زمینه‌های تحکیم دموکراسی بینجامد (ساعی، ۱۳۸۸: ۲۱).

معمار (۱۳۸۷) در مقاله‌ی خود با عنوان «توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران؛ بررسی تطبیقی درون کشوری» ادعاهای نظریه‌ی توسعه را به آزمون گذاشته است. وی در یک بررسی تطبیقی درون کشوری با واحد تحلیل شهرستان، آن را به محک تجربه زده است. متغیّر وابسته‌ی تحقیق، میزان رای‌دهی در انتخابات ریاست جمهوری؛ مقطع زمانی مورد مطالعه شامل یک دوره‌ی زمانی شانزده ساله (۱۳۶۸-۱۳۸۴)؛ جامعه‌ی آماری تحقیق شامل کلیه‌ی شهرستان‌های کشور بوده است. در مجموع، سه فرضیه‌ی از ده فرضیه مستخرج از نظریه‌ی نوسازی، تأیید شدند و توان تبیینی این الگوی تحلیلی نزدیک به یک چهارم کل واریانس محاسبه شد (معمار، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

جدول شماره‌ی دو- فرضیه‌های مورد استفاده در توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران

فرضیه‌های مورد استفاده‌ی معمار(۱۳۸۷)		
فرضیه‌ها	معناداری آماری	نتیجه‌ی آزمون
باسوادی - رای دهی	معنادار	تأیید
طبقه‌ی متوسط - رای دهی	معنادار	تأیید
باسوادی- طبقه‌ی متوسط - رای دهی	غیرمعنادار	عدم تأیید
صنعتی شدن- باسوادی - رای دهی	غیرمعنادار	عدم تأیید
شهری شدن- باسوادی- رای دهی	معنادار	تأیید

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

بر اساس آن‌چه در این تحقیقات بیان شد، می‌توان گفت که در ایران:

۱. سواد تأثیر مثبت و معناداری بر مشارکت انتخاباتی دارد (ساعی، ۱۳۸۸؛ رضی، ۱۳۸۰؛ معمار، ۱۳۸۷)؛

۲. گسترش طبقه‌ی متوسط تأثیر مثبت و معنادری بر مشارکت انتخاباتی دارد (ساعی، ۱۳۸۸؛ معمار، ۱۳۸۷).

روش تحقیق

روش پژوهش، روش تطبیقی درون کشوری[1] (از نوع طولی) است. در این روش به مقایسه‌ی واحدهای اجتماعی (در این‌جا واحدهای زمانی) موردنظر پژوهش می‌پردازند. در جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک بررسی کتابخانه‌ای شامل کتب، مقالات، تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و داده‌های اسنادی ثانویه (دست دوم) برآمده از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در طی نه دوره و دیگر داده‌های اسنادی از سایت‌های ذی‌ربط استفاده شده است. جامعه‌ی آماری موردنظر شامل کلیه‌ی داده‌های اسنادی در ۳۰ استان کشور در طی نه دوره انتخابات ریاست جمهوری است. واحد تحلیل «سال – استان» است، که واحدهای سیاسی اجتماعی با حدود و ثغور کاملاً تعریف شده جغرافیایی و مشخصه‌های یک موجودیت سیاسی (یعنی واجد مرجعیت سیاسی یا استانداری) و اجتماعی هستند. در این مقاله، مشارکت انتخاباتی، محدود به همه‌ی دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری است. انتخابات مجلس شورای اسلامی به علت دخالت گرایش‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای در این سطح قابل بررسی نیست.

متغیّرهای تحقیق

متغیّر وابسته‌ی تحقیق: برمبنای تعریف عملیاتی مشارکت انتخاباتی، این مفهوم از طریق سنجه‌ی درصد مشارکت شهروندان در انتخابات اندازه گیری شده است.

متغیّرهای مستقل تحقیق: منظور از توسعه‌ی آموزشی در این مقاله استفاده از شاخص‌های زیر است:

۱. شاخص نهایی سطح تحصیلات استان‌ها در سال ۱۳۸۰(تحقیق بختیاری و همکاران، ۱۳۸۵)

[1] Sub-national

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۲. شاخص باسوادی استان‌ها در سال ۱۳۸۰ (تحقیق بختیاری و همکاران، ۱۳۸۵)

۳. میزان باسوادی در سال ۸۳-۸۴(تحقیق ساعی، ۱۳۸۸)

۴. میزان باسوادی استان‌های در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ بر اساس تارنمای سایت مرکز امور زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری[۲]

در این مقاله تلاش داریم تا بر اساس بررسی مجدد روابط میان متغیّرهای در کارهای محققان، موضوع مورد مطالعه خود را به صورت تجربی بررسی کنیم. از آن‌جا که محققان تأثیر سواد را از طریق تأثیرگذاری بر طبقه‌ی متوسط بررسی کرده‌اند، تلاش می‌کنیم تا در این زمینه نیز بررسی خود را انجام دهیم. رابطه میان سواد و میزان مشارکت انتخاباتی در ایران با عناوین زیر بررسی می‌شود:

۱. بررسی انتقادی سابقه‌ی تحقیق

۲. تحلیل رابطه‌ی میان میانگین مشارکت انتخاباتی با میانگین میزان باسوادی در نه دوره انتخابات

۳. تحلیل رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر متغیر میزان باسوادی در استان‌های کشور بر حسب نه دوره انتخابات ریاست جمهوری

۴. بررسی میزان مشارکت انتخاباتی گروه‌هایی که دارای تحصیلات متفاوت در سطح استان‌ها کشور هستند.

۵. بررسی رابطه‌ی میزان مشارکت انتخاباتی با میزان دانشجویان دانشگاه‌های کشور به تفکیک استان‌ها

۶. تحلیل موارد انحرافی و مغایر با سایر دوره‌ها

۷. طبقه‌ی متوسط و مشارکت انتخاباتی

بررسی انتقادی پیشینه‌ی تحقیق

در آثار منتشر شده‌ی محققان سواد، تأثیر مثبت و معناداری بر مشارکت انتخاباتی دارد (ساعی، ۱۳۸۸؛ رضی، ۱۳۸۰ و معمار، ۱۳۸۷). این محققان با توسل به توالی و تلازم آماری موجود در میان سواد و مشارکت انتخاباتی و تفسیر چنین تلازمی در پرتو نظریات و استدلال‌ها، بر ارتباط مستقیم سواد و مشارکت انتخاباتی تأکید دارند. محققان معتقدند که با افزایش نرخ سواد و توسعه‌ی آموزشی در سطح استان (ساعی و رضی) و شهرستان (معمار) مشارکت انتخاباتی افزایش می‌یابد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

میزان و شدّت تأثیرمتغیّر مستقل در این موارد گوناگون است. هیچ یک از این محققان به تأثیرات منفی (معکوس) این متغیّر بر مشارکت انتخاباتی نرسیده‌اند. به نظر ما، تاثیر سواد و تحصیلات بر مشارکت انتخاباتی پیچیده است. این پیچیدگی در پرتو برخی تحلیل‌های می‌تواند فرضیات جدیدی را برای محقق فراهم سازد تا بتواند نظریه‌ی بهتری از واقعیت ارائه دهد. این مقاله تلاش دارد تا با بررسی رابطه‌ی سواد (نرخ سواد و میزان تحصیلات و میزان افراد تحصیل‌کرده) و مشارکت انتخاباتی، فهمی دیگری از واقعیت ارائه کند.

در این مقاله تلاش داریم، ابتدا با بررسی انتقادی مجدّد داده‌های مورد استفاده محققان، یافته‌های آن‌ها را مورد نقد قرار داده و نشان دهیم که تا چه میزان این تحلیل‌ها محل مناقشه است. با بررسی مجدّد چنین یافته‌های، تحلیل خود را گسترش می دهیم و تلاش کنیم تا واقعیت‌های دیگری را در پرتو چنین یافته‌های تحلیل نماییم. در نهایت امر، نظریه‌ی خود را ارائه می‌دهیم.

ساعی (۱۳۸۸) در بررسی رابطه‌ی توسعه‌ی آموزشی و مشارکت انتخاباتی، یافته‌های تجربی مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری را وارد تحلیل کرده است. اگر در بررسی همین رابطه، محقق یافته‌های تجربی مرحله‌ی اول نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری را وارد تحلیل می‌کرد، نتایج محکم‌تری می‌توانست بگیرد[۳]. وی معادله های زیر را در رابطه سواد با مشارکت انتخاباتی بیان کرده است:

Y= -۵۴/۰۳۵ + ۱/۴۲(نرخ باسوادی)

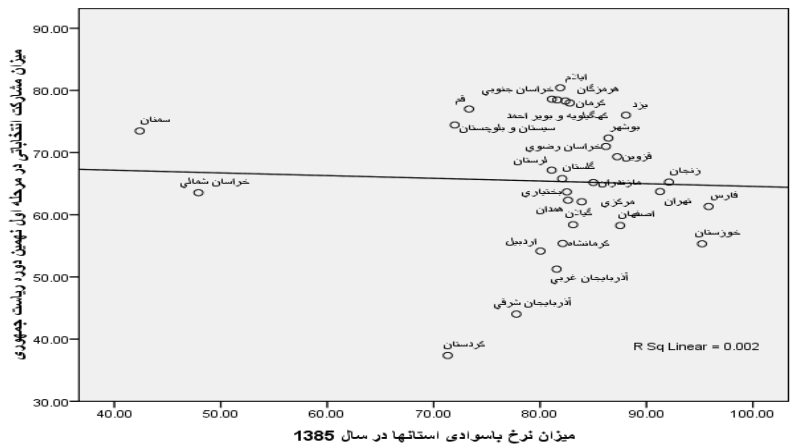
در این معادله رقم ۵۴/۰۳۵– نشانه‌ی عرض از مبدأ است، یعنی این‌که بدون لحاظ نمودن تأثیر سواد بر روی مشارکت انتخاباتی، این مقدار مشارکت انتخاباتی وجود داشته است و به ازای یک واحد افزایش در سواد ۱/۴۲ واحد[۴] بر میزان مشارکت انتخاباتی افزوده می‌شود.

با عنایت به تعاریف محقق از متغیّرها، این رابطه، هر چند درست است (هر چند که می توان آن‌را مورد نقد قرار داد)؛ می توان با استفاده از داده های منابع دیگر (که مستند هستند) نتیجه‌ی دیگری استنتاج کرد. جدول زیر نتایج دو تحلیل را با استفاده از آمارهای معتبر برای سال ۱۳۸۵ [۵] نشان می‌دهد. میان این دو رابطه‌ی معناداری[۶] وجود ندارد و ضریب هم‌بستگی نیز در حدّ پایینی است. این امر در شکل زیر (نمودار گرافیکی) بهتر دیده می‌شود. شکل نشان می‌دهد که به‌کارگیری ضرایب برای این دو متغیّر مبنای درستی ندارد. با حذف برخی از «موارد پرت» از قبیل سمنان، خراسان شمالی، کردستان، رابطه‌ی منفی و معکوسی میان این دو وجود دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شماره‌ی سه- رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر متغیّر میزان سواد در استان

	متغیّر	مشارکت انتخاباتی						
		R	R2	Adjusted R Square	F	Sig	Constant	B
مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری	میزان باسوادی ۸۳-۸۴ (در تحقیق ساعی)	۰/۵۶	۰/۳۱۵	۰/۲۹	۱۲/۸	۰/۰۰۱	- ۵۴/۰۳۵	۱/۴۲
مرحله‌ی دوم نهمین دوره- ی انتخابات ریاست جمهوری	میزان باسوادی سال ۸۵	۰/۰۰۵	۰۰۰.	- ۰/۳۶	۰/۰۰۱	۰/۹۷۹	۶۰/۹۸۸	۰/۰۰۵
مرحله‌ی اول نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری	میزان باسوادی سال ۸۵	۰,۰۴۶	۰,۰۰۲	- ۰,۰۳۴	۰,۰۵۹	۰,۸۰۹	۶۴,۵۶۳	۰,۰۴۳



نمودار شماره‌ی یک- میزان باسوادی و مشارکت انتخاباتی در مرحله‌ی اول نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری(۱۳۸۵)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]



نمودار شماره‌ی دو- میزان باسوادی و مشارکت انتخاباتی در مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری(۱۳۸۵)

در تحلیل رضی، رابطه‌ی سواد با مشارکت انتخاباتی مثبت ارزیابی می‌شود، و در تحلیل رگرسیونی (با ۱۴۴ مورد) معتقد است که در شش دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری میان سواد و میزان مشارکت در انتخابات هم‌بستگی منفی وجود دارد (R= - 0.12) که حاصل از تحلیل رگرسیونی با یک متغیّر مستقل است و در تحلیل رگرسیون چندمتغیّری با این‌که هم‌بستگی اولیه میان سواد و مشارکت منفی است؛ با اعمال هم‌بستگی تفکیکی رابطه مثبت می‌شود؛ که نهایتاً ضرایب رگرسیونی آن نیز مثبت است (رضی، ۱۳۷۴: ۱۹۱). ولی تحلیل داده‌های وی چنین نتیجه‌ای را تایید نمی‌کند. تحلیل مجدّد یافته‌های وی نشان می‌دهد که سواد ارتباط مثبتی با مشارکت انتخاباتی ندارد. رابطه‌ی میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی در استان‌های ایران بر اساس تحلیل مجدّد تحقیق رضی نشان می‌دهد که رابطه‌ی معناداری میان این‌ها وجود ندارد. تنها در سال ۱۳۵۸ یک رابطه مثبتی میان میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی وجود داشته است. امر قابل تأمّل در این تحلیل، رابطه‌ی منفی و معکوس(۰/۱۲۱-) میان میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی در کل دوره‌های انتخاباتی بوده است (تحلیل با ۱۴۴ مورد).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شماره‌ی چهار- ضرائب هم‌بستگی پیرسون میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی برای سال‌های متعدد

میزان سواد استان‌ها در سال	۱۳۵۸	۱۳۶۰	۱۳۶۰	۱۳۶۴	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۷۲-۱۳۵۸
۱۳۵۸	٭۰/۴۴۸						
۱۳۶۰ مرداد		۰/۲۰۸					
۱۳۶۰ مهر			۰/۱۶۳				
۱۳۶۴				۰/۲۳۴			
۱۳۶۸					۰/۱۳۱		
۱۳۷۲						۰/۱۹۶	
۱۳۷۲-۱۳۵۸	تحلیل در سطح ۱۴۴ مورد						- ۰/۱۲۱

در تحلیل مجدّد داده‌های رضی، رابطه‌ی سواد و میزان مشارکت انتخاباتی خطی نبوده بلکه غیرخطی است، که بعداً به آن می پردازیم.

توصیف نه دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری

در تحلیل نه دوره ریاست جمهوری، رابطه‌ی مشارکت انتخاباتی ومیزان باسوادی نشان می دهد که این دو متغیّر رابطه‌ی مثبت و مستقیمی با هم ندارند.

جدول شماره‌ی پنج- میانگین مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی در ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری

دوره‌ها	مشارکت انتخاباتی	میزان باسوادی
اول	۶۵/۴۶۸۸	۴۷/۰۶۲۵
دوم	۶۶/۶۳۷۱	۵۱/۲۱۲۵
سوم	۷۱/۸۳۹۶	۵۰/۱۹۵۸
چهارم	۵۶/۲۰۴۶	۵۶/۴۶۲۵
پنجم	۵۶/۳۳۱۷	۶۶/۱۹۵۸
ششم	۵۵/۵۵۳۳	۷۶/۸۴۱۷
هفتم	۸۱/۰۳۶۷	۷۷/۶۶۷۱
هشتم	۶۳/۸۳۶۳	۷۵/۲۵۲۳
نهم	۶۵/۳۸۹۳	۸۱/۲۹۲۳

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

تحلیل رگرسیون نه دوره انتخابات ریاست جمهوری

در بررسی رابطه‌ی میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی در سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴، شواهد زیادی برای تأیید رابطه‌ی مثبت میان این دو نیستیم. تنها شاهد برای این ادعا سال ۱۳۵۸، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴ است.

جدول شماره‌ی شش- رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر متغیّر میزان باسوادی استان‌ها

متغیّر	مشارکت انتخاباتی						
	R	R2	Adjusted R Square	F	Sig	Constant	B
میزان باسوادی ۱۳۵۸	۰/۴۴۸	۰/۲۰۰	۰/۱۶۴	۵/۵۱۲	۰/۰۳۴	۳۲/۵۱۴	۰/۷۰
میزان باسوادی مرداد ۱۳۶۰	۰/۲۰۸	۰/۰۴۳	۰/۰۰۰	۰/۹۹۴	۰/۳۳۰	۵۲/۶۵	۰/۲۷
میزان باسوادی مهر ۱۳۶۰	۰/۱۶۳	۰/۰۲۷	- ۰/۰۱۸	۰/۵۹۹	۰/۴۴۷	۶۱/۶۳	۰/۲۰
* میزان باسوادی ۱۳۶۴	۰/۲۰۹	۰/۰۴۴	- ۰/۰۰۴	۰/۹۱۸	۰/۳۴۹	۴۵/۷۷۰	۰/۱۹
میزان باسوادی ۱۳۶۸	۰/۱۳۱	۰/۰۱۷	- ۰/۰۲۸	۳۸۴.	۰/۵۴۲	۴۵/۰۵۹	۰/۱۷
** میزان باسوادی ۱۳۷۲	۰/۳۱۷	۰/۱۰۱	۰/۰۵۳	۲/۱۳۱	۰/۱۶۱	۳۲/۸۵۱	۰/۲۷
*** میزان باسوادی ۱۳۷۶	۰/۶۰۴	۰/۳۶۴	۰/۳۹۹	۱۴/۳۳	۰/۰۰۱	۳۳/۱۴۰	۲/۱۵
*** میزان باسوادی ۱۳۸۰	۰/۲۰۱	۰/۰۴۰	۰/۰۰۳	۱/۰۹	۰/۳۰۵	۴۷/۸۲	۰/۲۵
میزان باسوادی ۸۳- ۸۴ (در تحقیق ساعی)	۰/۵۶	۰/۳۱۵	۰/۲۹	۱۲/۸	۰/۰۰۱	- ۵۴/۰۳۵	۱/۴۲

* با حذف مورد پرت: استان کرمانشاه
** با حذف مورد پرت: استان ایلام، لرستان و کهکیلویه و بویر احمد
*** * منبع آمار: سایت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری
تذکر: در تحلیل مقایسه‌ی میانگین‌ها، سال۱۳۶۴ و ۱۳۶۸، میان میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی رابطه‌ی غیر خطی وجود داشت و نمی‌توان رگرسیون خطی را برای آن به‌کار برد.

میان میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی در دوره‌ی اول(۱۳۵۸)، هفتم(۱۳۷۶) و نهم (۱۳۸۴) انتخابات ریاست جمهوری در ایران رابطه وجود دارد. بر اساس تفسیر ما این رابطه، رابطه‌ی خطی نیست. به‌عبارت دیگر، تأثیر میزان باسوادی بر روی میزان مشارکت انتخاباتی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

غیرخطی است. در بخش دیگری (تحلیل موارد انحرافی و مغایر سال ۱۳۷۶) مورد بررسی بیش‌تر قرار می‌گیرد (لازم به ذکر است که به علت این‌که در تحلیل مقایسه میانگین‌ها سال ۱۳۵۸ و ۱۳۸۴ روابط معناداری وجود نداشت؛ این دو دوره تحلیل نمی‌شود.)

بررسی میزان مشارکت انتخاباتی پاره گروه‌ها تحصیلی

بعد از انجام تحلیل‌های آماری و گرافیکی مشخص شد که مشارکت انتخاباتی(میزان مشارکت انتخاباتی در مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری) روابط معناداری با متغیّر «میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی» (رابطه‌ی منفی) و متغیّر «میزان افراد دارای تحصیلات عالی» (رابطه‌ی مثبت) دارد. مشارکت انتخاباتی با افزایش تحصیلات تا سطح راهنمایی منفی و بعد از آن مثبت می‌شود. شاید تأییدی بر تحقیق ساعی و دیگران باشد؛ که این امر نیز خود محل مناقشه است. میان میزان افراد دارای تحصیلات عالی و میزان مشارکت انتخاباتی رابطه‌ی معنادار است ولی با مرحله‌ی اول رابطه معنادار نیست. میان میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی و مشارکت انتخاباتی رابطه‌ی معنادر است؛ ولی با مرحله‌ی اول رابطه معنادار نیست. همین رابطه بر کل میزان مشارکت انتخاباتی نیز صدق می‌کند.

در تحلیل هم‌بستگی‌های فوق در رابطه‌ی سواد با میزان مشارکت انتخاباتی باید گفت که میان سواد و میزان مشارکت انتخاباتی در میان استان‌های ایران رابطه‌ی مبهمی وجود دارد. رابطه میان میزان افراد داری تحصیلات بزرگسالی، ابتدایی و راهنمایی با میزان مشارکت انتخاباتی نشان می‌دهد که با افزایش این میزان‌ها مشارکت انتخاباتی کاهش می‌یابد و با افزایش میزان افراد دارای تحصیلات عالی این رابطه مثبت می‌شود (تنها برای مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری). سؤال مطرح شده در این رابطه این است که چرا این‌گونه است؟ به نظر می‌رسد که تأثیر عامل تحصیلات از عامل دیگری مؤثر است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شماره‌ی هفت- ضرایب هم‌بستگی پیرسون بین پاره گروه‌ها با مشارکت انتخاباتی نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری

گروه‌های تحصیلی	میزان مشارکت در کل دو مرحله	میزان مشارکت در مرحله اول	میزان مشارکت در مرحله‌ی دوم	
درصد افرادی که تحصیلات عالی دارند.	**۰/۳۷۷***	۰/۲۵۲	**۰/٤٨٣****	ضریب پیرسون
	۰/۰۴۰	۰/۱۸۰	۰/۰۰۷	معناداری(دو طرفه)
درصد افرادی که تحصیلات پیش دانشگاهی دارند.	۰/۲۰۰	۰/۲۲۹	۰/۱۶۵	ضریب پیرسون
	۰/۲۹۰	۰/۲۲۳	۰/۳۸۵	معناداری(دو طرفه)
درصد افرادی که تحصیلات متوسطه دارند.	۰/۲۴۳	۰/۱۹۴	۰/۲۸۱	ضریب پیرسون
	۰/۱۹۵	۰/۳۰۴	۰/۱۳۲	معناداری(دو طرفه)
درصد افرادی که تحصیلات راهنمایی دارند.	**-۰/۳٦۷***	-۰/۳۳۴	**-۰/۳۸۵***	ضریب پیرسون
	۰/۰۴۶	۰/۰۷۱	۰/۰۳۵	معناداری(دو طرفه)
درصد افرادی که تحصیلات ابتدایی دارند.	-۰/۲۳۰	-۰/۱۵۴	-۰/۲۹۴	ضریب پیرسون
	۰/۲۲۱	۰/۴۱۶	۰/۱۱۵	معناداری(دو طرفه)
درصد افرادی که سواد بزرگسالی دارند.	-۰/۲۵۸	-۰/۱۵۱	-۰/۳۵۰	ضریب پیرسون
	۰/۱۶۹	۰/۴۲۵	۰/۰۵۸	معناداری(دو طرفه)

در تفسیر و بررسی بیش‌تر رابطه‌ی معنادار و منفی میان میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی و مشارکت انتخاباتی، با توجه به معیارهای آمارگیری مرکز آمار ایران، تلاش شد تا میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی فاقد آرا (زیر سن ۱۵ سال که سن قانونی برای مشارکت است)، از کل افراد دارای تحصیلات راهنمایی حذف شود. این متغیّر با عنوان «افراد بزرگسال دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی» نام گذاری می‌شود. رابطه‌ی این متغیّر با مشارکت انتخاباتی نیز منفی و معنادار است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شماره‌ی هشت- ضرایب هم‌بستگی پیرسون میان میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی با مشارکت انتخاباتی

گروه‌های تحصیلی	میزان مشارکت مردم در کل دو مرحله‌ی نهمین دوره	میزان مشارکت مردم در مرحله‌ی اول نهمین دوره	میزان مشارکت مردم در مرحله‌ی دوم نهمین دوره	
میزان افراد بزرگ‌سال دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی	-۰/۴۶۶**	-۰/۴۰۷*	-۰/۵۱۲**	ضریب پیرسون
	۰/۰۰۹	۰/۰۲۶	۰/۰۰۴	معناداری (دو طرفه)

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد رابطه میان مشارکت انتخاباتی و میزان افراد بزرگ‌سال دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی رابطه‌ی منفی و معنادار است. به این معنا که با افزایش این گونه افراد در سطح استان، میزان مشارکت انتخاباتی کاهش می‌یابد.

بررسی رابطه‌ی میزان مشارکت انتخاباتی با میزان دانشجویان دانشگاهها

تلاش شد تا با آمارهای موجود در سرشماری، نشان دهیم که سواد در مشارکت انتخاباتی چگونه تاثیر می‌گذارد. برای انجام این امر، رابطه‌ی میزان دانشجویان استان‌های کشور را با میزان مشارکت انتخاباتی بررسی کردیم. ممکن است خواننده بر تحلیل ما ایراد بگیرد که تعداد دانشجویان یک استان در حدّی نیست که شما بخواهید بر اساس آن تحلیل انجام دهید؛ در پاسخ می‌توان گفت که آماره‌های مورد استفاده تطبیقی است و نسبت‌ها را نشان می‌دهد. در بررسی درصد دانشجویان استان‌ها نسبت به کل کشور و مشارکت انتخاباتی در انتخابات ۱۳۷۶، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ (مرحله‌ی اول و دوم) رابطه‌ی معنادری وجود ندارد و اکثر روابط معکوس و منفی هستند.

جدول شماره‌ی نه- ضرایب هم‌بستگی پیرسون میان میزان دانشجویان استان‌ها با مشارکت انتخاباتی

	میزان مشارکت مردم در انتخابات ۱۳۷۶	میزان مشارکت در انتخابات ۱۳۸۰	میزان مشارکت در انتخابات ۱۳۸۴(مرحله‌ی اول)	میزان مشارکت مردم در انتخابات ۱۳۸۴ (مرحله‌ی دوم)	
درصد دانشجویان استان‌ها نسبت به کل کشور	- ۰/۰۴۸	- ۰/۰۹۳	- ۱۰/۰۸۷	+ ۰/۰۴۰	ضریب پیرسون
	۰/۸۱۲	۰/۶۳۹	۰/۶۵۹	۰/۸۳۹	معناداری (دو طرفه)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ضریب هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد میان میزان دانشجویان و مشارکت انتخاباتی در سطح استان‌ها رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. در تحلیل ۹۶ موردی (چهار دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری) نیز رابطه معنادار نیست.

جدول شماره‌ی ده- ضرایب هم‌بستگی پیرسون میان میزان دانشجویان استان‌ها با مشارکت انتخاباتی

	میزان مشارکت مردم در انتخابات ۱۳۷۶-۱۳۸۴	تحلیل در سطح ۹۴ مورد
درصد دانشجویان استان‌ها نسبت به کل کشور	- ۰/۰۵۴	ضریب پیرسون
	۰/۶۲۳	معناداری(دو طرفه)

تحلیل موارد مغایر با سایر نتایج و انحرافی

با عنایت به این‌که در سه دوره‌ی انتخاباتی ۱۳۵۸، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴ یک نوع رابطه مثبت و مستقیمی میان میزان مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی مشاهد کردیم؛ در این بخش تلاش داریم تا منحصر به فرد بودن چنین سال‌ها را تفسیر کنیم. در بررسی رابطه‌ی میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی در سال ۱۳۷۶، شواهد برای تأیید رابطه‌ی مثبت میان این دو هستیم (با حذف موارد پرت چهارمحال بختیاری، لرستان و گیلان).

جدول شماره‌ی یازده- رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر متغیّر میزان باسوادی استان‌ها در سال ۱۳۷۶

متغیر	مشارکت انتخاباتی						
	R	R2	Adjusted R Square	F	Sig	Constant	B
میزان باسوادی ۱۳۷۶	۰/۶۰	۰/۳۶۴	۰/۳۹۹	۱۴/۳۳	۰/۰۰۱	۳۳/۱۴۰	۲/۱۵۹

بر اساس چنین تحلیلی می‌توان گفت که ضریب هم‌بستگی(۰/۶۰۴) که در این‌جا برابر با ضریب هم‌بستگی دو به دو متغیّر سواد و میزان مشارکت در انتخابات است؛ بدین معناست که متغیّر سواد، ۰/۶۰۴ با میزان مشارکت انتخاباتی ریاست جمهوری هم‌بستگی دارد. ضریب تعیین (۰/۳۶۴)، که همان R به توان دو است، بدین معناست که ۰/۳۶ از تغییرات میزان مشارکت انتخاباتی توسط متغیّر میزان باسوادی توضیح داده می‌شود. ۰/۷۴ باقیمانده را متغیرهای دیگر توضیح می‌دهند. ضریب تعیین تصحیح شده به میزان ۰/۳۹ می‌باشد که برای تعمیم نتایج استفاده

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

می‌شود. بر این اساس معادله رگرسیون استاندارد نشده‌ی زیر را برای مشارکت انتخاباتی ۱۳۷۶ می‌توان نوشت:

Y= 33.14 + 2.159 (میزان باسوادی)

عرض از مبدأ یعنی این‌که بدون لحاظ کردن تأثیر سواد بر روی مشارکت انتخاباتی، ۳۳/۱۴ مشارکت انتخاباتی وجود داشته است و به ازای یک واحد افزایش در سواد ۲/۱۵۹ واحد بر میزان مشارکت انتخاباتی افزوده می شود. معادله‌ی رگرسیون استاندارد شده به قرار زیر است:

Y= 2.159 (میزان باسوادی)

وزن بتا نشان دهنده‌ی این است که به ازای یک واحد انحراف معیار افزایش در میزان باسوادی، ۲/۱۵۹ انحراف معیار بر میزان مشارکت انتخاباتی افزوده می شود.

در تفسیر ارتباط مستقیم میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی می توان با انجام تحلیلهای آماری دیگر بر کاذب بودن چنین تحلیل‌هایی اذعان کرد. با تبدیل داده‌های سطح نسبی به داده‌های رتبه‌ای و انجام تحلیل مقایسه میانگین‌ها، می‌توان نتیجه‌ی مغایر با یافته‌ی رضی، را استنتاج نمود. تحلیل مقایسه میانگین در میان دو نوع استان‌های ایران (استان‌های با میزان باسوادی کم و زیاد) مشخص می‌شود که رابطه‌ی مستقیم (مثبت) ناشی از تحلیل رگرسیون قبلی رابطه‌ای جعلی و کاذب بوده است و میان این دو می‌توان گفت که رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد. اثر سواد بر مشارکت انتخاباتی سهمی درجه دو است. به این ترتیب که با افزایش میزان باسوادی تا میزان خاصی مشارکت انتخاباتی را افزایش می دهد و از این مقدار به بعد، اثر آن معکوس می‌شود.

جدول شماره‌ی دوازده- مشارکت انتخاباتی در سه نوع استان با میزان باسوادی بالا، متوسط و پایین (تحلیل با ۱۴۰ مورد *)

	تعداد استان	میانگین مشارکت انتخاباتی ۱۳۵۸-۱۳۷۶	تفاوت میان استان‌های که دارای میزان باسوادی زیاد هستند؛ از یک سو، و متوسط و استان‌های که دارای میزان باسوادی متوسط و پایین هستند؛ از سوی دیگر معنادار است.
استان‌های با میزان باسوادی کم	۵۳	۶۴,۳۳	
استان‌های با میزان باسوادی متوسط	۴۴	۶۵,۶۳	
استان‌های با میزان باسوادی زیاد	۴۴	۵۸۰۰	
کل استان‌ها	۱۴۰	۶۲,۶۷	

Sig = 0.009 F = 4.909 = میانگین کل 20942.537 = میانگین درون گروهی 1490.034 = میانگین درون گروهی 22432.571

* استان‌های زیر به علل «پرت بودن» (داشتن نمره‌ی استاندارد پایین تر از میانگین مشارکت انتخاباتی) حذف شدند: کردستان دوره‌ی اول انتخابات ریاست جمهوری؛ تهران دوره‌ی پنجم انتخابات ریاست جمهوری؛ و خوزستان دوره‌ی پنجم انتخابات ریاست جمهوری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]



نمودار شماره‌ی دو- رابطه‌ی میان میزان باسوادی و میزان مشارکت طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۵۸

طبقه متوسط و مشارکت انتخاباتی

در مورد بررسی تأثیر متغیّر «قشرهای اجتماعی جدید» یا «طبقه‌ی متوسط جدید» بر مشارکت انتخاباتی مشکلات زیادی وجود دارد. در تحقیق ساعی (۱۳۸۸) میزان قشرهای اجتماعی جدید از طریق محاسبه‌ی نسبت حاصل جمع تعداد دانشجویان، تعداد استادان، تعداد معلمان و تعداد دانش آموزان و دانشجویان دانشسراهای هر استان بر جمعیت واجد شرایط رای دادن هر استان ضرب در عدد ۱۰۰ به‌دست آمده است.

در بررسی هم‌بستگی پیرسون میزان گروه‌های عمده‌ی شغلی و میزان مشارکت انتخاباتی ۱۳۸۴ درسطح استان‌های کشور، روابطی که با میزان مشارکت اتنخاباتی معنادار است؛ عبارتند از: ۱. میزان کارمندان امور اداری و دفتری؛ ۲. میزان متخصصان و۳. میزان قانون‌گذاران و مقامات عالی رتبه و مدیران.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شماره‌ی سیزده- ضریب هم‌بستگی پیرسون میان گروه‌های شغلی و مشارکت انتخاباتی نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری

گروه های شغلی	میزان مشارکت در مرحله‌ی اول	میزان مشارکت در مرحله‌ی دوم	میزان مشارکت در کل دو مرحله	ضریب هم‌بستگی پیرسون
میزان کارمندان امور اداری و دفتری	۰/۳۰۹	۰/۴۱۹*	۰/۳۷۲*	مقدار
	۰/۰۹۷	۰/۰۲۱	۰/۰۴۳	معناداری
میزان کارکنان خدماتی و فروشندگان	-۰/۲۲۰	-۰/۱۰۶	-۰/۱۶۴	مقدار
	۰/۲۴۳	۰/۵۷۷	۰/۳۵۸	معناداری
میزان تکنسین ها و دستیاران	۰/۱۵۵	۰/۲۷۷	۰/۲۲۱	مقدار
	۰/۴۱۵	۰/۱۳۸	۰/۲۴۰	معناداری
میزان متخصصان	۰/۵۳۹**	۰/۵۴۳**	۰/۵۵۱**	مقدار
	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	معناداری
میزان قانون‌گذاران و مقامات عالی رتبه و مدیران	۰/۲۶۷	۰/۳۷۷*	۰/۳۲۹	مقدار
	۰/۱۵۴	۰/۰۴۰	۰/۰۴۵	معناداری
میزان کارکنان کشاورزی، جنگل‌داری و ماهیگیری	-۰/۲۴۶	-۰/۳۴۴	-۰/۳۰۲	مقدار
	۰/۱۹۰	۰/۰۶۳	۰/۱۰۵	معناداری
میزان صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	-۰/۰۲۷	۰/۱۹۴	۰/۰۸۸	مقدار
	۰/۸۸۵	۰/۳۰۳	۰/۶۴۴	معناداری
میزان متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و رانندگان	۰/۱۷۰	۰/۲۳۶	۰/۲۰۸	مقدار
	۰/۳۶۹	۰/۲۰۸	۰/۲۷۰	معناداری
میزان کارگران ساده	۰/۰۴۵	-۰/۰۴۷	-۰/۰۰۳	مقدار
	۰/۸۱۵	۰/۸۰۴	۰/۹۸۹	معناداری

بر اساس ویژگی‌های سه گروه عمده‌ی شغلی، می‌توان آن‌ها را افرادی دانست که نسبت به بقیه‌ی گروه‌ها در طبقه‌ی متوسط قرار دارند و طبقه‌ی متوسط از چنین افرادی تشکیل شده است. بر این اساس، می‌توان گفت که استان‌های که در آن سه گروه شغلی (کارمندان امور اداری و دفتری؛ متخصصان؛ و قانون‌گذاران و مقامات عالی رتبه و مدیران) نسبت به بقیه‌ی گروه‌های شغلی، زیادتر است؛ میزان مشارکت انتخاباتی نیز بالاتر است. به‌عبارت بهتر و معنادارتر، این سه گروه عمده‌ی شغلی بیش‌تر در انتخابات شرکت می‌کنند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

می‌توان عامل اصلی افزایش مشارکت آن‌ها در انتخابات را وابستگی آن‌ها به بدنه دولت دانست. این سه گروه بیش‌تر از گروه‌های دیگر در دولت قرار دارند و به دولت وابستگی[۷] زیادتری دارند. در راستای چنین تحلیل و برداشتی، انتظار داریم که افرادی که در مشاغل دولتی مشغول به‌کار هستند، بیش‌تر از افراد دیگر در انتخابات شرکت کنند. ضرایب هم‌بستگی جدول زیر بر چنین انتظاری مهر تأیید می‌زند.

جدول شماره‌ی چهارده- ضرایب هم‌بستگی پیرسون بین متغیّرهای مربوط به نوع شغل و میزان مشارکت انتخاباتی

گروه‌های شغلی	میزان مشارکت در مرحله‌ی اول	میزان مشارکت مردم در مرحله‌ی دوم	میزان مشارکت مردم در کل دو مرحله	ضریب هم‌بستگی پیرسون
-* میزان جمعیت فعال بیکار	۰/۱۱۳	-/۰۶۷	۰/۰۲۱	مقدار
	۰/۵۵۱	۰/۷۲۷	۰/۹۱۱	معناداری
میزان جمعیت فعال شاغل	-۰/۱۱۳	۰/۰۶۷	-۰/۰۲۱	مقدار
	۰/۵۵۱	۰/۷۲۷	۰/۹۱۱	معناداری
میزان افراد دارای مشاغل خصوصی	**-۰/٤۹۲**	***-۰/۳۹۹**	***-۰/٤۵۳**	مقدار
	۰/۰۰۶	۰/۰۲۹	۰/۰۱۲	معناداری
میزان افراد دارای مشاغل عمومی*	**۰/٤۹۳**	***۰/٤۲۶**	****۰/٤۶۷**	مقدار
	۰/۰۰۶	۰/۰۱۹	۰/۰۰۹	معناداری

***- در سرشماری ۱۳۸۵ مشاغل عمومی همان مشاغل دولتی هستند**

-* بیکار بودن و شاغل بودن تأثیر معناداری بر میزان مشارکت انتخاباتی در سطح استان ندارد. به دلیل همین امر در جدول این‌دو متغیّر را نشان داده ایم.

جدول نشان می‌دهد یک رابطه‌ی مستقیم و مثبتی بین این دو متغیّر در سطح استان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ وجود داشته است. بدین معنی که در استان‌های که افراد بیش‌تری در مشاغل دولتی، نسبت به مشاغل خصوصی، مشغول بکار هستند، بیش‌تر در انتخابات شرکت می‌کنند و در استانهای که بیش‌تر افراد آن در مشاغل خصوصی مشغول بکار بوده؛ کمتر در انتخابات شرکت می‌کنند. بنابراین دولتی بودن نوع شغل بر میزان مشارکت انتخاباتی تأثیر فزاینده دارد و با افزایش چنین افرادی در سطح استان، میزان مشارکت انتخاباتی استان نیز افزایش می‌یابد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

بحث و نتیجه‌گیری

مروری اجمالی پژوهش‌های نظری و تجربی نظریه‌ی نوسازی نشان می‌دهد که علیرغم همه‌ی مناقشات طرفداران و مخالفان این نظریه، هر دو گروه موافق‌اند که توسعه و نوسازی به سطوح بالاتر مشارکت شهروندان منجر خواهدشد. بخشی از تأثیر نوسازی بر مشارکت سیاسی از طریق سواد انجام می‌گیرد. این مقاله نشان می‌دهد که تأثیر سواد و تحصیلات بر مشارکت انتخاباتی پیچیده‌تر از آن است که نظریات نوسازی بر آن تاکید دارد. این پیچیدگی در پرتو برخی تحلیل‌ها می‌تواند فرضیات جدیدی را برای محقق فراهم سازد تا بتواند نظریه‌ی بهتری از واقعیت ارائه دهد. در یک نگاه کلی به میزان مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی میان سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴، رابطه‌ی معکوسی را میان این دو شاهد هستیم. این رابطه هرچند کلی است، نیازمند بررسی دقیق‌تر بود که هدف این مقاله بررسی بیش‌تر و دقیق‌تر این مطلب است.

بررسی و تحلیل نه دوره‌ی ریاست جمهوری نشان داد؛ علیرغم یافته‌های محققان دیگر میانن مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی رابطه‌ی مثبت و مستقیمی وجود ندارد. در بررسی رابطه‌ی میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی در سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴، شواهد زیادی برای تأیید رابطه‌ی مستقیم و مثبتی میان این دو نیستیم. تنها شاهد برای این ادعا سال ۱۳۵۸، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴ است که آن‌ها نیز در تحلیل و تفسیر بیش‌تر نتوانستند بر رابطه‌ی مثبت میان این دو مهر تأیید بزنند. با عنایت به محدودیت‌های داده ای و اطلاعاتی، تلاش شد تا سال ۱۳۷۶ به عنوان مورد انحرافی[۸] مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. رابطه‌ی معنادار و مثبت میان مشارکت انتخاباتی و میزان باسوادی در سال ۱۳۷۶؛ در تحلیل دیگر نتیجه مغایر با یافته‌ی اولیه را نشان داد. تحلیل مقایسه میانگین در میان دو نوع استان‌های ایران (استان‌های با میزان باسوادی کم و زیاد) مشخص گردید که رابطه‌ی مستقیم (مثبت) ناشی از تحلیل رگرسیون، رابطه‌ای جعلی و کاذب بوده است و میان این دو رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد. این رابطه به‌صورت شکل U وارونه است که با افزایش میزان باسوادی تا میزان خاصی، مشارکت انتخاباتی افزایش می‌یابد و سپس اثر آن ثابت می‌شود و بعد از آن با افزایش میزان باسوادی میزان مشارکت انتخاباتی کاهش می‌یابد.

در بررسی دقیق‌تر رابطه‌ی میزان باسوادی و میزان مشارکت انتخاباتی سال ۱۳۸۴، ما مشارکت انتخاباتی را در زیر گروه‌ها (پاره گروه‌ها) بررسی کردیم. نتایج نشان داد که متغیّر «میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی» تأثیر منفی و متغیّر «میزان افراد دارای تحصیلات عالی» تأثیر مثبت بر مشارکت سیاسی (فقط در مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری نه هر دو مرحله) دارد. در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

تحلیل دقیق‌تر تلاش شد تا «میزان افراد دارای تحصیلات راهنمایی فاقد آرا» از بررسی حذف شوند که این امر نیز نشان داد متغیّر «میزان افراد بزرگ‌سال دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی» رابطه‌ی منفی و معناداری با میزان مشارکت انتخاباتی دارد. در بررسی تأثیر متغیّر «میزان دانشجویان استان» بر میزان مشارکت انتخاباتی مشخص شد که میان این دو در سطح استان‌ها رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود ندارد.

با وجود تنگناها و محدودیت‌های آماری تلاش شد که میزان مشارکت انتخاباتی پاره گروه‌ها فقط بر اساس سال ۱۳۸۴ انجام گردد. بررسی نشان داد، در استان‌های که سه گروه عمده شغلی۱- میزان کارمندان امور اداری و دفتری؛ ۲- میزان متخصصان؛ و ۳- میزان قانون‌گذاران و مقامات عالی رتبه و مدیران نسبت به بقیه‌ی استان‌ها زیادتر هستند، در انتخابات بیش‌تر شرکت می‌کنند. بر اساس ویژگی‌های سه گروه عمده‌ی شغلی، می‌توان آن‌ها را افرادی دانست که نسبت به بقیه‌ی گروه‌ها در طبقه‌ی متوسط جدید قرار دارند و طبقه‌ی متوسط از چنین افرادی تشکیل شده است. بر اساس تحلیل و تفسیر فوق، و با در نظر گرفتن ماهیت این سه گروه شغلی (کارمندان امور اداری و دفتری، متخصصان، و قانونگذاران و مقامات عالی رتبه و مدیران) می‌توان عامل اصلی افزایش مشارکت آن‌ها در انتخابات را وابستگی آن‌ها به بدنه-ی دولت دانست. به عبارت بهتر، این سه گروه بیش‌تر از گروه‌های دیگر در دولت جای گرفته‌اند و حیات آن‌ها به دولت بستگی دارد.

در راستای چنین تحلیل و برداشتی، انتظار داشتیم، در استان‌هایی که تعداد زیادتری از افراد در مشاغل دولتی مشغول به‌کار هستند؛ بیش‌تر از استان‌های دیگر در انتخابات شرکت کنند. امری که تأیید شد. تحلیل نشان داد یک رابطه‌ی مستقیم و مثبتی میان این دو متغیّر (میزان افراد دارای مشاغل دولتی و میزان مشارکت انتخاباتی) در سطح استان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ وجود داشته است. بدین معنی، در استان‌های که افراد بیش‌تری در مشاغل دولتی، نسبت به مشاغل خصوصی، مشغول به‌کار هستند، بیش‌تر در انتخابات شرکت می‌کنند. بنابراین دولتی بودن نوع شغل بر میزان مشارکت انتخاباتی تأثیر فزاینده دارد و با افزایش چنین افرادی در سطح استان، میزان مشارکت انتخاباتی استان نیز افزایش می‌یابد. بر اساس چنین بررسی‌هایی رابطه‌ی توسعه‌ی آموزشی و میزان مشارکت سیاسی بر حسب نوع مشاغل افراد باسواد و وابستگی تعیین می‌شود. می‌توان یافته‌ی تحقیق را در یک گزاره‌ی شرطی بیان کرد که اگر آموزش با ورود به مشاغل دولتی همراه شود؛ آن‌گاه چنین افرادی در انتخابات بیش‌تر شرکت می‌کنند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

یادداشت‌ها:

۱- لازم به یاد آوری است که نتایج تحقیق محقق در چارچوب نظریه‌ی نوسازی بیان نشده است و تأثیر عواملی مانند جنسیت و تورم بدون به‌کارگیری چارچوب نظری است.

2- http://www.women.gov.ir/pages/statistics/ amar_report_item.php?dateCmb=۲۸& stateCmb=۰& action=&item=۴۶

http://www.women.gov.ir/pages/statistics/ amar_actions.php?type= REPORT_AMAR_TABLE& selecteditems=47

۳- وی میزان قشرهای اجتماعی جدید را از طریق محاسبه‌ی نسبت حاصل جمع تعداد دانشجویان، تعداد استادان، تعداد معلمان و تعداد دانش آموزان و دانشجویان دانشسراهای هر استان برجمعیت واجد شرایط رای دادن هر استان ضرب در عدد ۱۰۰ به‌دست آورده است. فرمول وی به قرار زیر است:

۲/(میزان قشرهای اجتماعی جدید + میزان با سوادی) = شاخص توسعه‌ی آموزشی

از آن‌جا که وزن هر یک از متغیّرهای فوق(میزان باسوادی و میزان قشرهای اجتماعی جدید) با هم متفاوت است؛ محاسبه‌ی میانگین حسابی عملی نادرست است.

٤- وزن بتا نشان دهنده‌ی این است که به ازای یک واحد انحراف معیار افزایش در میزان باسوادی، ۱/۴۲ انحراف معیار بر میزان مشارکت انتخاباتی افزوده می شود. امری که در گزارش ساعی بیان نشده است.

۵- لازم به ذکر است که با نداشتن آمارهای مربوط به سال ۱۳۸۴، ما از آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ استفاده کردیم. هر چند این ایراد بر تحلیل وارد است؛ ولیکن همچنان می توان تحلیل ما را بر اساس شواهد دیگر مورد ارزیابی قرار داد.

٦- فرض ما در این‌جا برای تعمیم نتایج به جامعه‌ی آماری است. در غیر این صورت اگر جامعه‌ی ما انتخابات ریاست جمهوری باشد؛ لازم به ارائه‌ی معناداری نیستیم. با فرض این‌که جامعه‌ی آماری ما فقط مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری باشد؛ ضریب هم‌بستگی ضعیفی میان این دو متغیّر وجود دارد. علاوه بر این، زمانی که بین دو متغیّر رگرسیون گرفته می‌شود، ضریب هم‌بستگی مهم‌ترین ضریبی است که بر رابطه میان دو متغیّر اشاره دارد.

۷- یکی از ویژگی های طبقه متوسط جدید در ایران وابستگی آن به دولت است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۸؛ ۱۳۷۷)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۸- منظور انحراف از الگوی ۹ دوره‌ی ریاست جمهوری است که در آن میان میزان باسوادی و مشارکت رابطه‌ی قوی وجود ندارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) **درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر قومس.

۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۷) «جایگاه و نقش طبقه متوسط جدید در عصر مشروطیت»، **مجله‌ی علمی و پژوهشی دانشنامه**، ش۲۸ــ۲۹.

۳. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷) «مشارکت انتخاباتی (علل و انگیزه‌ها)»، **مجموعه مقالات مشارکت سیاسی**، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران: سفیر.

۴. بختیاری، صادق؛ دهقانی زاده، مجید؛ حسین پور، سید مجتبی(۱۳۸۵) «بررسی جایگاه استانهای کشور از منظر شاخص توسعه انسانی»، **مجله‌ی دانش و توسعه**، شماره‌ی ۱۹.

۵. دارابی، علی (۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی**، ۶۸-۷۰.

۶. ربیعی، علی(۱۳۸۰) **جامعه شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتار شناسی رأی دهندگان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷٦** ، تهران: فرهنگ و اندیشه.

۷. معمار، رحمت‌اله (۱۳۸۷) «توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون کشوری»، **مجله‌ی مسائل اجتماعی ایران**، (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره‌ی ۱۶(۶۳).

۸. معمار، رحمت‌اله (۱۳۸۸) **تبیین جامعه‌شناختی مشارکت انتخاباتی، بررسی تطبیقی میزان رأی‌دهی بین شهرستان‌های ایران**، رساله دکترای جامعه شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۹. رضوانی، محسن(۱۳۸۶) «تحلیل رفتار انتخاباتی: مورد شناسی انتخابات نهم ریاست جمهوری»، **نشریه‌ی معرفت**، شماره‌ی۱۲۳.

۱۰. رضی، داود (۱۳۷۴) **بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۱۱. رضی، داود (۱۳۸۰) «بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب»، **مجله‌ی علوم انسانی دانشگاه الزهرا**، شماره‌ی ۳۷ و ۳۸.

۱۲. رووت، مایکل (۱۳۸۹) **فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمان‌ها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی**، ترجمه‌ی محمد شجاعیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۱۳. ساعی، علی (۱۳۸۸) «توسعه‌ی آموزشی و مشارکت انتخاباتی؛ مطالعه‌ی موردی انتخابات دوره‌ی نهم ریاست جمهوری ایران»، **فصلنامه‌ی علوم اجتماعی**، تابستان ۱۳۸۸؛ -(۴۵):۱-۲۳.

۱۴. سراج زاده، حسین (۱۳۶۸) **بررسی میزان شرکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب اسلامی در شهرستان‌های کشور و رابطه‌ی آن با برخی متغیّرهای اجتماعی**، پایان نامه‌ی فوق لیسانس جامعه شناسی،دانشگاه تربیت مدرّس ،دانشکده‌ی علوم انسانی.

۱۵. طالبان، محمدرضا، میرزایی، مهدی (۱۳۸۹) «بررسی تجربی ارتباط سطوح دینداری با رفتار انتخاباتی دانشجویان» ، **دانشنامه‌ی علوم اجتماعی**، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۴.

۱۶. قاضیان، حسین(۱۳۸۰) **بررسی جامعه شناختی انتخابات در ایران بر حسب شکاف مدرن – سنتی: نمونه انتخابات دوم خرداد۱۳۷٦**، تهران، دانشگاه تربیت مدرس رساله‌ی دوره دکتری.

۱۷. لفتویچ، آدریان (۱۳۸۳) **دموکراسی و توسعه**، ترجمه‌ی احمد عقیلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

۱۸. لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۱) **دایره المعارف دموکراسی**، ترجمه‌ی گروه مترجمان به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران، کتابخانه‌ی تخصصی وزارت خارجه، جلد ۱

۱۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳) **موج سوم در پایان سده‌ی بیستم**، ترجمه‌ی احمد شهسا، تهران، روزنه.

20. Chen, Jie and Lu, Chunlong, (2011) «Democratization and the Middle Class in China: The Middle Class's Attitudes toward Democracy», **Political Research Quarterly**, 64(3) 705–719

21. Graeme, Gill (2000) **The Dynamics of Democratization**, *Elites, Civil Society and the Transition Process*. Basingstoke: Macmillan.

22. http://www.women.gov.ir/pages/statistics/amar_actions.php?type=REPORT_AMAR_TABLE&selectedItems=47

23. http://www.women.gov.ir/pages/statistics/amar_report_item.php?dateCmb=۲۸&stateCmb=۰&action=&item=۴۶.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]